

## پایگاههای نظامی امپریالیزم امریکا در جهان و آرزوی رئیس دولت دست‌نشانده امریکا در افغانستان ( کرزی )

### آنچه در متن مقاله هست

#### 1 ■■■■■■

- ۱- در آمدی بر موضوع .
- ۲- بحث تاریخی سرمقاله مانتلی ریویو .
- ۳- نگاهی به کاهش و افزایش پایگاههای نظامی امریکا.
- ۴- حفظ دائمی پایگاه نظامی .
- ۵- هدف اقتصادی پایگاه نظامی .
- ۶- ماهیت مداخله گرانه پایگاه های نظامی.
- ۷- اهمیت استراتژیک پایگاه از دید دکترین نظامی امریکا.
- ۸- سربازان پایگاه ومسئله جنایات .
- ۹- تعریف پایگاه نظامی .

#### 2 ■■■■■■

- ۱۰- مقوله پایگاه نظامی، یا انعکاس مالکیت خصوصی .
- ۱۱- انکشاف پایگاه نظامی امریکا بعد از جنگ سرد و آرزوی " رئیس دولت دست نشانده امریکا در افغانستان " ( کرزی ).
- ۱۲- تیوریسین های نظامی امریکا و گستره نفوذ پایگاه نظامی.
- ۱۳- پایگاه نظامی، نگهداری زندانیان و پرواز های جاسوسی سیا .
- ۱۴- نگاهی گذرا به پایگاه نظامی بگرام .
- ۱۵- یکی از وظایف اصلی پایگاه، جذب افراد بومی به خاطر کسب اطلاعات و کار استخباراتی بر ضد کشورشان می باشد .

#### 3 ■■■■■■

- ۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل .
- ۱۷- استقرار دائمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد .
- ۱۸- صدور فرهنگیان ، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشور ها .
- ۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن .



**بخش 3****۱۶- راز هول انگیز جنایت پنهان ساخته شده امپریالیزم روس در پایگاه نظامی بالاحصار کابل:**

در این حصار وسیع الساحه و تاریخی که حدود ۲۰۰ متر بلند تر از شهر کابل بر فراز کوه بچه ای متصل به کوه باعظمت شیردروازه بنا شده، سموچ ها، زیر زمینی ها و سیاه چاه (سیاهچال) های خوفناک وجود دارد، که در دوره پادشاهان مستبد و ظالم و منفور، چون امیر عبدالرحمن خان جلاد و امثالهم، زندانیان "خطرناک" در دخمه های تاریک و متعفن آن شکنجه و نگهداری می شدند. بنا بر نوشته دانشمند فقید علامه احمد علی کهزاد "بخش بالائی بالا حصار تا امروز مفهوم خود را در ذهن مردم از دست نداده به حیث محبس استعمال می شد..." صفحه ۲۷۸ کتاب "بالاحصار کابل".

از آنجائی که پایگاه نظامی در خاک بیگانگان برای عیاشی و ... سربازان اردوی کشور های تجاوز گر، که بدون همسر و فامیل بوده، و در آنجا خودشان را با عکسهای نیمه برهنه آرتیست ها و البوم های زنان برهنه و ... سرگرم می سازند، محل امن و بی سر و صدائی می باشد، بدون دغدغه خاطر می توانند دست به هر نوع جنایت و اعمال ضد انسانی در آنجا بزنند. عساکر سوسیال امپریالیزم شوروی هم اغلباً زنان و دختران را از گرد و نواحی پایگاه های خودشان، حتی از داخل شهر کابل (درست در دقایق و لحظه های پیش از قیود شب گردی و یا صبحگاهان که خانم ها به طرف حمام روان می شدند و یا در مواقع مساعد، که کمتر عابر و رهگذری در سرکهای عمومی و فرعی عبور و مرور داشتند) می ربودند، و به داخل پایگاه خود می آوردند. و این مظلومان بی دفاع و وحشت زده را مورد تجاوز دسته جمعی قرار می دادند. با اجازه خواننده، مثالی در زمینه می آورم:

اهالی خیر خانه بارها اجساد خانم ها و دخترانی مفقود شده در نواحی خیرخانه را در درون گودالهای ده کیپک، ساحه دشت خواجه بغرا و در بین جر هائی که به خاطر جلوگیری سیلاب در دامنه کوه خیرخانه مینه حفر کرده بودند؛ یافته اند. که مورد تجاوز ارتش پلید شوروی قرار گرفته بودند. عساکر تجاوزگر شوروی در تمامی پایگاه های آن کشور در سراسر افغانستان مرتکب همچون اعمال ضد بشری و جنایاتی غیر قابل بخشش گردیده اند.

حال توجه تان را به راز جنایات تا کنون بر ملا نشده عساکر شوروی در پایگاه بالاحصار که به اثر پرسش به موقع نگارنده از فردی بنام شکیب فرازی، پرده از روی آن برداشته شده؛ در زیر جلب می نمایم:

شکیب فرازی (Shekib Farazi) که زیر همین نام مستعار کارت ستیزنشپ کانادا را به چنگ آورده، و خود از نخبگان کندک نمبر ۴ حربی شوئی بوده، و به نام دفاع از "انقلاب ثور"، معلوم نیست سینۀ چه تعداد هموطنش را آماج مرمی های ساخت شوروی قرار داده، و هم اکنون خودش را از مشتاقان "خانقاه" افغانها در تورنتو قلمداد می کند، در اواخر ماه فبروری سال جاری ۲۰۰۶ به اثر پرسش نگارنده راجع به پایگاه نظامی بالاحصار در زمان حضور نیروی

های شوروی در آن پایگاه، راز هولناک و عمیقاً تأثرآور یک فاجعه انسانی را ( دو نقل قول وی در مورد پایگاه بگرام و... در ذیل عنوان سیزدهم درج گردیده است ) در حضور چهار فرد ، با نگارنده در میان گذاشت. شکیب فرازی، که به نام " شفیق الله " در تورنتو مشهور می باشد، چنین ابراز داشت :

« عساکر روسها که از قرار گاه بالا حصار برآمدند ، کندک نمبر ۴ حربی شونخی را برای پاک کاری به قرارگاه بالا حصار بردند. از درون یکی از زیر زمینی های بالا حصار بوی بسیار بد و غیر قابل تنفس می برآمد. زیر زمینی بسیار خوفناک و تاریک و زیاد پائین در زیر تپه واقع شده بود. من و دیگران از طریق زینه قدیمی داخل زیر زمینی پائین و پائینتر رفتیم. در یک قسمت از زیر زمینی جسد های لچ سر به سر انداخته شده بود ۳۶۰ ( سیصد و شصت ) جسد را از آنجا با مشکلات زیاد بیرون آوردیم. اکثریت آن، جسد زنان برهنه بود که بعضی شان سیاه و کبود شده بود و بعضی جسد ها را کرم زده بود، بکلی پوسیده شده بود [ گوینده مطلب که فردیست احساساتی و سریع التأثر، در اثنای بیان جمله " بعضی جسد ها پوسیده شده بود " دفعتاً عضلات چهره اش منقبض و گرفته شد. مسلماً این گرفتگی ، نه به خاطر این بود که رفقای روسی مادران و خواهرانش را به طرز وحشیانه ای بعد از تجاوز به هلاکت رسانده بودند؛ بلکه این گرفتگی صورتش ناشی از تداعی تعفن اجساد کرم زده این قربانیان در دماغش بود. نامبرده این جنایت فجیع رفقای روسی اشرا مورد نکوهش و تقبیح قرار نداد ] به امر جنرال ... [ به سببی که سخنان گوینده را با هیجان ناشی از خشم و نفرت از این فاجعه انسانی می نوشتم و تشویشی هم داشتم که مبادا برادر گوینده با ایما و اشاره مانع افشای راز های ناگفتنی دیگر از جانب وی شود، به درستی شنیده نتوانستم که نام جنرال افغانی را " اظهر " ، یا " حذر " و یا " هزاره " تلفظ نمود ]، یکی از تپه های داخل بالا حصار را کندیدم و مرده ها را در آن دفن کردیم. بعد از آن جنرال ... به محصلین حربی شونخی گفت: " شما که برای پاک کاری در بالا حصار آمده اید هر چیزی ی را که در اینجا دیدید در بیرون گفته نمی توانید " ».

همچنان موصوف در برابر پرسش نگارنده در مورد پایگاه نظامی روسها در خیرخانه ابراز داشت:

« بعد از رفتن روسها ، جنرال بابه جان و کریم [ از وی پرسیدم : جنرال داکتر کریم بهاء رئیس قسم سه خاد را می گوئی؟ گفت : " بلی " ] در پایگاه خیر خانه موظف شدند از این که چه تعداد جسد را در آن پایگاه پیدا کردند چیزی نمی دانم»

این بود نقل قول مستقیم و رویا روی از **شکیب فرازی** به گفته خودش " ... محصل حربی شونخی در دوره کارمل - نجیب ... " .

در صحت و درستی گفته های فرازی، نگارنده شک و تردیدی نداشته، کاملاً متیقن است که **فرازی** عین واقعیت را بدون تحریف، بیان داشته است. تحلیل و تفسیر اینرا که نامبرده روی کدام انگیزه ای این راز هولناک را \_ برای نخستین بار \_ افشاء نمود؛ در این جا زاید می داند .

## ۱۷- استقرار دایمی پایگاه نظامی نیاز قبلی به پایگاه فرهنگی دارد :

بر آنانی که تاریخ استعمار را ورق زده اند، آشکار شده که استعمار غرب متکی بر تفوق تکنیکی اش، که بیشتر در شکل تکنولوژی سریعاً در حال رشد جنگ افزار های نظامی تجلی یافته؛ بوده است. و از سالهای طولانی بدینسو است که استعمار با همین تکنیک برتر بر دنیا سیادت می کند، و با همین امتیاز و برتری ، خود را **تمدن** - در واقع

«مظهر تمدن» - به جهان معرفی کرده است. برای توجیه لشکر کشی های فاجعه آفرینش، که برای غارت و چپاول ثروتهای ملل و سرزمین هایشان صورت می گیرد، فلسفه ای هم جور کرده است، به قول **منوچهر هزار خانی** :

«از وقتی که استعمار خود را "تمدن" معرفی کرد، لازم آمد که غارت خلقهای تحت سلطه اشرا در قالب "فلسفی" هم بگنجانند. تکه پاره های "علمی" و "فرهنگی" این فلسفه به سرعت در کار گاههای بورژوازی اروپا ساخته شد. و از سرهم کردن آن ایدئولوژی استعمار پدید آمد: رسالت پخش تمدن در جهان!»

نسل امروز به درستی می داند که سرمایه داری جهانی به اصطلاح "رسالت" ادامه پخش تمدن در جهان را به پیشقراول تکنولوژی مدرن یعنی امپریالیزم امریکا احاله کرد، که بارز ترین نقطه عطف روند تداوم این "تمدن"، همانا "نظم نوین" امپریالیستی و "بازار آزاد" می باشد، که با لشکر کشی های امپریالیزم به عراق و افغانستان و باز هم به عراق، و اشغال این دو کشور، بایست مورد تأیید سایر کشور ها نیز قرار می گرفت، که نگرفت.

مسئله پروژه این لشکر کشی و تمرکز قوت هایش به طور دایمی، یعنی ساختن پایگاه های نظامی در این کشور ها از سالیان پیش طراحی و به کرات بازنگری شده است، که بخش اساسی و مهم این پروژه استعماری را چگونگی ساختار پایگاه های فرهنگی، که برای حراست فرهنگ مبتذل و مسموم کننده و ایدئولوژی استعماری اش به طور اعم، و حفظ پایگاههای نظامی در کشور های زیر چکمه سربازانش به طوری اخص (البته در گام بعدی) تشکیل می دهد، تا از طریق همین پایگاههای فرهنگی ماهیت تجاوز و اشغال سرزمین های دیگران از منظر اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، فلسفی، دینی و... تحریف، تمجید، تحسین، تقدیس، و تأیید گردد. و ذهنیت مردم را آماده پذیرش تعاریف خود ساخته و مقوله های فریبنده فوق بسازد که مردم کشور های اشغالی در برابر تجاوزگر واکنش آنی نشان نداده، در نتیجه زیان های مالی و صدمات و تلفات انسانی تجاوز گر به حد اقل کاهش یابد. و پایگاه فرهنگی در این زمینه "معجزه" اشرا با تبختر به نمایش بگذارد. یعنی کمترین تلفات انسانی را - در صورتی که چنین خواست برآورده شده بتواند- ناشی از تأیید و پذیرش عساکر بیگانه از جانب قاطبه مردم کشور های اشغال شده، که گویا به بازسازی کشور هایشان توسط تجاوزگر باور مند ساخته شده اند؛ جلوه دهد.

قلم به داستان، ژورنالیست ها، کتاب نویس ها، مفسرین [ "شاعران" به اصطلاح "ملی" و نویسندگان لفاظ و انقیاد طلب که حضور امپریالیزم را در خاک شان با تعقید و تعنیه در لابلای کلمات و جملات زیبا و شعرگونه پیچانده از طریق رسانه ها به خورد مردم می دهند ]، نشریه داران، مسئولین رادیو و تلویزیون ها، به شمول هنرمندان و نظریه پردازان سیاسی - مذهبی به طور اعم، و احزاب و یا سازمانها و نهاد های اجیر شده و یا ساخته شده توسط امپریالیزم به طور اخص (قبل از تجاوز و یا بعد از آن)؛ قشر صاحب امتیاز در این پایگاه فرهنگی بوده، و از زمره "برگزیدگان" و "نخبگان" مستعمراتی و خادمان امپریالیستی قبل و یا بعد از تجاوز به شمار می روند. نیاز به وجود چنین پایگاه ئی است که باعث پیدایش و نشو و نمای افرادی از همین دست به عنوان یک قشر اجتماعی می شود. هیچ طبقه و قشر اجتماعی، موقعیت طبقاتی خود را انتخاب نمی کند؛ بلکه در آن موقعیت قرار می گیرد. نخبگان که در این موقعیت خاص قرار گرفته اند، نقش شان، حفظ تسلط ایدئولوژی استعماری، به خاطر کسب موقعیت رسمی و گرفتن امتیازات مادی و "ارزش" های دل انگیز زود گذر و میرنده معنوی از امپریالیزم می باشد. صرفاً به یک مثال در زمینه بسنده مینمایم: به سرمقاله نشریه "کاروان" به مسئولیت آقای **کهگدای**، [ که بنا بر نوشته پوهاند **دوکتور عثمان روستار تره کی** نویسنده کتاب "زندان پلچرخی"؛ و مقاله **فرید افسان** مندرجه "پیام زن" شماره ۴۰ جولای ۱۹۹۵؛ "آئینه افغانستان" شماره ۹۲ و ۹۳؛ "مجاهد ولس" شماره ۱۷۴ سال ۱۹۹۲؛ و نوشته **برایالی دربابائی** مندرجه نشریه "افغان رساله" شماره ۲۹-۴۷ جون ۲۰۰۲ و مقاله **رووف روشنائی** درج شماره ۵۹... سپتمبر ۲۰۰۴ همان نشریه

عضو خاد بود و در زندان پلچرخی برای اطلاعات زندان جاسوسی میکرد" [ ] که به انتظار احداث پایگاه نظامی امریکا در افغانستان بسیار بی تابی می نمود؛ در زیر توجه کنیم :

« ... ماهنامه کاروان، تداوم حضور و گسترش نیرو های پیمان دفاعی ناتو را در همه شهر های افغانستان به مفاد کل مردم افغانستان میداند و از همان هنگام پیاده شدن نیرو های امریکائی در افغانستان آنرا تأیید کرده و میکند ... بسیار به نفع دفاع و امنیت افغانستان است که شامل پیمان دفاعی ناتو شود تا تمامیت ارضی آن ضمانت و از خطر تجاوز خارجی دیگر در امان بماند و نشود که فیل کشور های همسایه دیگر (مانند روسیه و پاکستان شوق هندوستان تجاوز به افغانستان) را نماید » ( شماره ۱۰۱ "کاروان" مورخ حمل ۱۳۸۳ صفحه ۱۱ ).

طیف دیگری از فرهنگیان، قلم به دستان، تئوریسین های حزب حاکم و بروکراتهای بلند مقام از دولت های قبلاً بر سر اقتدار، شامل قشر صاحب امتیاز در پایگاه فرهنگی امپریالیستی نمی باشند. اینان از بازماندگان دولت های وابسته و یا دست نشانده قبلی بوده که با ذرایع و طرق گونه گون؛ من جمله تجاوز آشکار امپریالیزم امریکا، دولت منصوبه شان واژگون گردیده، در کشور متجاوز به خاک شان، و یا در سایر کشور های غربی پناهنده شده، و یا در کشور خود با ترس و دلهره اقامت دارند. و همیشه سرو گردن خم شده ی خود را در زیر " شمشیر داموکلوس " - یعنی " محکمه جنایتکاران و... " که توسط نهاد های حقوق بشر امپریالیستی بر پا شده - تصور می کنند، که مسلماً مستحق محکمه و مجازات می باشند. البته ذریعه یک دولت واقعاً مردم سالار، واقعاً مستقل و آزاد.

و در کشور ما این طیف، علی رغم نفرتی که از امپریالیزم امریکا و شرکا، به خاطر چه کردن دولتی که ذریعه سوسیال امپریالیزم شوروی جور شده و آنان را به مقامات مهم ملکی، نظامی و دیپلماتیک آن تعبیه کرده بود، دارند؛ به باور های قبلی ایدئولوژیک - سیاسی خود که همانا رویونیوم خروشفی بوده، پشت کرده و به خاطر رستن از زیر این تیغ، از دولت دست نشانده امپریالیستی در کشور ( کرزی و شرکاء ) به دفاع برخاسته، به مدد ویاری کارکرد های دولتی ( تجربه دولتمداری) و اندوخته های سیاسی و ادبی و تجربیات حزبی گذشته شان می نویسند و واقعیت اشغال را با تعریف و تعبیر و تردستی کلمات دلپذیر و جملات دلنشین [ ] که ورد زبان هرپله بین و پرستنده قدرت حاکمه امپریالیستی، و ذکر خیر هر تسلیم طلبی منفعت جو و آن افرادی که از افشای ارتباط خودشان با شبکه های استخباراتی امپریالیزم روس شدیداً واهمه دارند؛ می باشد [ ]، تحریف کرده، مرگ آوران و غارتگران متجاوز را امنیت گستران و حمل کنندگان نعمات مادی، و پیام آوران صلح و آرامش، رفاه و آسایش و باز سازی و بهروزی و آفریدگار دموکراسی و مبارزان ضد تروریزم عربی و طالبی و... وانمود کرده، کشور اشغال شده خود را، که خود در برپادی آن نقش اساسی داشتند، " افغانستان مستقل و نا وابسته " خوانده از دیگران می طلبند تا " ... به خرابکاران بنیاد افغانستان مستقل و نا وابسته مجال ندهند که از پارلمان به سود ... استفاده مؤذیانانه نمایند و افغانستان مستقل و ناوابسته را وابسته سازند " [ ] از نوشته یک تن از اعضای اصلی ورسوا شده KGB ؛ و کثیف ترین خلقی ؛ یعنی دستگیر پنجشیری تحت عنوان « صف آرائی نو از ... » - سایت " آریائی " [ ] و همینطور قتل و کشتار های دسته جمعی مردم بی دفاع کشور را توسط پیلوتان امریکائی، تطهیر نموده، گناه اصلی این جنایت وحشیانه و سادستیک آنان را به گردن خبر کشان و جاسوسان اجیر شده ی شورای نظار و شرکای جنایتکار و وطن فروش آنها ( وحدتی، دوستمی، سیافی و... ) می اندازند .

حال به بخشی از صحبت یکی از نظامیان ساطور به دست و قسی القلب باند "دموکراتیک خلق" (جنرال علمی)، که از ترس محاکمه امپریالیستی به طویلۀ ساخته شده و بسیار بویناکش، (به سرگله ای قانونی)، پناه برده است، با رادیوی BBC و یا صدای امریکا در زیر توجه کنیم:

"علت اصلی کشتار افراد ملکی در پنجوائی راپور های غلط است که به قوای ائتلاف داده می شود".

## ۱۸- صدور فرهنگیان، به آرزوی تسخیر نامرئی برخی از کشورها:

طرح استراتژیک امریکا به خاطر توسعه طلبی، لشکر کشی، تجاوز و تسخیر، همچنان تسخیر نامرئی - تسخیر با ذرایع و شیوه های غیر از لشکر کشی - منوط به افغانستان و عراق و منطقه شرق میانه نبوده؛ بلکه ابعاد عدیده ئی داشته، کم و بیش در تمام کشور های جهان در حال اجراست. بیائید با مثالی در زمینه موضوع را در زیر دنبال نمائیم:

مثال خود را (طبق نوشته محسن صابر مندرجه شماره ۱۰۸۰- جون ۲۰۰۶ نشریه "شهروند") از همسایه شمالی ایالات متحده امریکا، یعنی کشور کانادا، که از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و... نفوذی در خور توجه در آن نموده است، انتخاب می نمائیم. و می بینیم فردی که از پوهنتون هاروارد امریکا به پارلمان کانادا فرستاده شده، تا از آنجا به کرسی های بالاتر و مهمتر به خزد و با استقلال و تمامیت ارضی این کشور تصفیه حساب کند، کی است و چه نظر اتی در زمینه رهبری امریکا برای جهان دارد:

**مایکل ایگناتیف** اوکراینی تبار که اوکراینی های این کشور به خاطر مطالب کتاب اخیر او که نسبت به اقلیت اوکراینی، نژادپرستانه و توهین آمیز است؛ بر ضد وی به تظاهرات پرداختند، تا اوایل سال ۲۰۰۵ خود را امریکائی قلمداد می کرد. وی بعد از ۳۰ سال تدریس حقوق بشر، یعنی مسموم ساختن ذهنیت نوباوگان امریکائی و... در پوهنتون هاروارد امریکا، از امتیازات مادی و معنوی خود صرف نظر کرده، از مقام خود استعفا داده، به کانادا برگشت. و به گونه دراماتیک (البته با سناریوی قبلا نگارش یافته) در دسمبر سال ۲۰۰۵ به سمت نماینده پارلمان کانادا از جانب حزب لیبرال یعنی حزبی که رهبرش پاول مارتین، قبل از استیفن هارپر صدر اعظم کانادا بود و در بسا موارد با نظرات بوش، نظر موافق نشان نمی داد؛ انتخاب گردید. (بایست تذکار داد که استیفن هارپر صدر اعظم کنونی ادامه دهنده راه حکومت جرج بوش بوده، و به کارائی نیرو های نظامی کانادا در خارج - برخلاف نظرات اکثریت مردمش - پافشاری نموده مبلغ پانزده میلیارد دالر بودجه نظامی کانادا را افزایش داده است)

بنابه نوشته محسن صابر:

«قرائن و شواهد نشان می دهد که در ورود عجلوانه ایشان به عرصه سیاست کانادا دست های نامرئی دست اندر کار بوده اند»؛ «شکی نیست که ایشان در این مقام شانس عمده ای برای دستیابی به مقام نخست وزیری کانادا خواهند داشت.» [ بعداً مایکل ایگناتیف اوکراینی تبار را همان "دست های نامرئی" تا سطح رهبری حزب لیبرال بالا برد؛ مگر در انتخابات گذشته در مقابل استیفن هارپر شکست خورد و... ]

مایکل ایگناتیف، که در مدت ۳۰ سال در پوهنتون هاروارد «نقش تئوریزه کردن تمایلات تهاجمی و توسعه طلبی حکومت جرج بوش و دولت های سابق امریکا را به عهده داشت»؛ «با تمهیدات از پیش طرح ریزی شده وارد این کشور شد و یکشنبه ره صد ساله پیمود» وی از خط «تئوری تهاجم و امپریالیزم جدید» به دفاع برخاسته است.

کتاب و مقالات متعددی منتشر کرده، از جمله در مقاله اش تحت عنوان " **زحمت** " که در **روزنامه نیویارک تایمز** در تاریخ **۵ ژانویه - جون ۲۰۰۳** ( قبل از تهاجم به عراق ) **منتشر کرده، در زیر توجه کنیم :**

« چه نامی بهتر از امپراتوری میتواند امریکا را بیان کند. امریکا تنها کشوری است که امنیت جهان را تأمین می کند. این کشور بیش از یک میلیون مردان و زنان مسلح را در جهان در حال آماده باش دارد و ناو های جنگی اش اوقیانوسها را در کنترل دارند. بقای اسرائیل و کره ( کوریای ) جنوبی را تضمین می کند و چرخهای تجارت در جهان را به گردش در می آورد و قلب و افکار همه جهانیان را با آمال و آرزوی های خویش پر می کند... » ؛

« یک نظم جدید جهانی در حال تشکیل شدن است. اما این نظم در جهت اهداف امپراتوری امریکا طرح ریزی شده است . هم پیمانان امریکا می خواهند یک نظم بین المللی بر قرار کنند که در نهایت قدرت امریکا را محدود کند، اما امپراتوری نمی پذیرد که مانند گالیور دست و پایش با هزاران نخ به زمین بسته شود.» ؛

« پدید آمدن ایدئولوژی حقوق بشر در کشور های غربی سبب شد که پس از جنگ جهانی دوم به بسیاری از کشور های مستعمره آسیا و افریقا حق خود مختاری بدون دخالت خارجی داده شود، اما بسیاری از این کشور ها دچار هرج و مرج و کشتار هستند. بنابراین امپریالیزم جدید هر چند با بی میلی ! ولی اجباراً باید دخالت کند و نظم را در کشور ها برقرار سازد. ».

و حال به بخشی از اظهارات این استاد که در جلسه سازمان (Amnesty international) با عنوان " **حقوق بشر و مستثنی بودن امریکا** " ابراز شده است، توجه بفرمائید:

« دولت امریکا بیشتر از هر دولت دیگری دموکراسی و حقوق بشر را در خارج ترویج می کند، اما حق نیست که دولت امریکا آن قوانین بین المللی را که استقلال امریکا را محدود کند، بپذیرد... این کشور دادگاه بین المللی لاهه را نخواهد پذیرفت چون ممکن است این دادگاه شهروندان و یا نظامیان امریکائی را به محاکمه بکشاند و دولت امریکا هیچ کنترولی در این محکمه نداشته باشد.» ؛ « باید توجه کرد که امریکا به اساس آزادی بیان، بنیان گذاری شده است. پس ملت امریکا عمیقاً به آزادی ایمان دارند، زیرا آزادی توسط ایشان نوشته و ایجاد شده است! »  
 هذیان گوئی های سیاسی مایکل ایگناتیف کم نیست . اینک به یک جمله " عالمانه " دیگرش که در جلسه حمایت از پناهندگان سازمان عفو بین المللی ایراد کرده، در زیر توجه نمائیم:

« **اشتباه اصلی اینجاست که ما تصور می کنیم مشکل اصلی دنیا قدرت امریکاست. به اعتقاد من مشکل اصلی**

**دنیا عدم شناخت ما نسبت به بی کفایتی خود ماست . باید راه حلی برای آن پیدا کرد .»**

در این جای تردید نیست که خواننده آگاه نظرات این آموزگار آموزش دیده در دستگاه امپریالیزم راه، بعد از لحظه ای تفکر و تعمق رد کرده، مورد استهزاء قرار خواهد داد.

در این سرزمین، که استاد پوهنتون هاروارد را فرستاده اند، به جز طیف معینی افراد تحصیل کرده، و با مطالعه ( بشمول بخشهایی از کارگران آگاه و شاگردان پوهنتون ها) که در برابرهمچون نظرات تئوریزه شده ضد آزادی، ضد دموکراسی و ضد ارزشهای حقوق انسانی، ایستادگی نموده، هویت سازندگان آنها با اهداف و سیاست های استیلا گرانه و ذهنیت سازانه شان بر ملا می سازند، سایر طبقات و اقشار و لایه های اجتماعی که بسا مسایل اقتصادی و اجتماعی و... اذهان آنها را تسخیر کرده، و تبلیغات رسانه های سرمایه داری در " نوسازی " آن نقش داشته، بر وفق همان ذهنیت های ساخته شده قضایا و حوادث را با بی میلی و بی حوصلگی - ناشی از کار استخوان سوز روزمره - بررسی می نمایند. آنان چنین تئوریهایی کشنده را بزودی می پذیرند.

شخصیت های بلند مرتبه علمی؛ اما سست عنصر و منفعت پرست، که در پی نام و زیست بسیار مرفه اند، توظیف می گردند، تا مجموع جامعه خودی و غیر خودی را به این مسئله عادت بدهند که گویا امپریالیسم امریکا ناجی آزادی جهانیان می باشد. در این راستا بخشهای فرهنگی و هنری امریکا با همچون استادان از ده ها سال پیش همسوئی نشان داده اند. هرگاه داستانها، درامه ها، به خصوص فلم های هالیوودی را مثال بیاوریم، متوجه خواهیم شد که با نمایش این فلم ها - که در سراسر جهان بازاری گرمی بیشتر از پیش پیدا کرده، و میلیارد ها دالر پول بینندگان کشورها را به کیسه سازندگان می ریزاند - به میلیون ها بیننده، این طرز دید و تفکر زهر آگین و برده ساز، تلقین می گردد، که :

**« امریکا حافظ بشریت و کره زمین است » .**

بازگویی و پیام چنین فلم ها را به طور فشرده با پیکره های ذیل می توان بیان کرد :

این فقط و فقط ایالات متحده امریکاست که مورد تاخت و تاز فرستاد شدگان از دور افتاده ترین سیارات و ستارگان قرار می گیرد. اجسام حیه وارگانیک با قد و قواره عجیب و غریب، همچنان ربات ها و ماشین های کمپیوتری با اشکال کوچک و بزرگ و حیرت بر انگیز از آنسوی منظومه خورشیدی به امریکا هجوم می آورند؛ سنگ های آسمان و شهاب هائی به وزن ۶۰۰ میلیون تن به طرف سواحل امریکا روان می شوند، و در وهله اول امریکا و بعداً هست و بود زمین را مورد تهدید قرار میدهند؛

ویروس های کشنده در امریکا پیدا میشوند، و مردم آنجا را تهدید به مرگ رقتبار می نماید؛

دراکولا های خون آشام از تابوت هایشان بر می خیزند، و به جان مردم امریکا می افتند؛

هکذا شیاطین آدم خوار در امریکا عرض وجود می نمایند و اتباع آنکشور را تهدید به نابودی می کنند؛

" آتشفشان " های زیر زمین زبانه ها و شعله هایشرا از کوچه و پسکوچه و سرک و شهر های امریکا بیرون کشیده، در و دیوار، خانه و کاشانه، بند و نهر ها، سرک و پل و آسمان خراش هایش را در کام خود فرو می برند، زمین دهان باز می کند و باشندگان امریکائی را به اعماقش می کشد؛ و ... .

سر انجام این امریکاست که با عقل و فراست بی نظیرش؛ و تکنولوژی بی همتایش؛ و فداکاری و جانبازی سرباز بی مثالش؛ مصائب و آفات، فاجعه ها و حادثات نازل شده را دفع کرده، بی ضرر و بی اثر می سازد. و جهان را از نابودی می رهند. و هم اکنون " تروریسم القاعده وحشی و طالب ضد تمدن " و " بمب اتمی جمهوری اسلامی خون آشام ایران " و " کوریا ی شمالی کمونیستی " است که بعد از " فاشیسم هیلتری " و تهدید " کمونیسم شوروی "، یخن امریکا را گرفته است. پس، از الزامات مردم جهان یکی این است که در برابر تکنولوژی و تمدن، فهم و فراست، شجاعت و ایثار امریکا، که ضامن بقای کره خاکی و باشندگانش می باشد، سر تعظیم فرود بیاورند، و از آن تبعیت نمایند !!

امپریالیسم امریکا بعد از " دفع و نابودی " القاعده و طالب - که فرزندان متمرشدش می باشند - و بر چیدن سلاح اتمی یکی دو کشور، اگر در کره زمین کدام " سیاهی فالیز " ( مترسک ) نیابد که مردم جهان را بترساند، شاید هم دست به ساختمان ربات هائی بزند . و آنها را به نام آمدگان از سیارات دیگر به جان مردم بیاندازد. و به بهانه مبارزه با این ربات های کشنده، و نجات بشریت از چنگال قوی آنها، قوانین و دستورالعمل هائی به خاطر تداوم و تکمیل سلطه بر تمام جهان وضع کرده و در دست اجرا بگذارد؛ همانطوری که با پلان انهدام دو آسمانخراش و تخریب گوشه ای از پنتاگونش توسط عوامل سازمان **C.I.A** در درون القاعده، قسماً قوانین گویا امنیتی تازه ای را در دست اجرا گذاشت . و عمدتاً با همین بهانه به افغانستان تجاوز و آنرا اشغال کرد).

مایکل ایگناتیف مانند اسلافش نظرات فوق را تئوریزه کرده ه حتی عنوان مقاله اش، مندرجه نیویارک تایمز

مورخ ۵ جنوری ۲۰۰۳ را « **امپریالیسم امریکا، بهتر است جهان به آن عادت کند** » انتخاب نموده است. و

امپریالیسم امریکا این تئوریسین را بعد از سی سال آموزش و فراگیری فن تسخیر نامرئی یک کشور، با همین



سلاح، مجهز کرده و با حمایت پایگاه های قبلاً ساخته شده فرهنگی و... اش در کانادا، نامبرده را به این کشور اعزام کرده است .

نمونه ای هم از این کتگوری را، منتها بعد از تجاوز به افغانستان میتوان مشاهده کرد ، که توسط امپریالیزم امریکا به طور غیر مستقیم فرستاده شده، در گام نخست به سمت مشاور رئیس دولت دست نشانده و در قدم بعدی به وزارت خارجه و در گام سومی شاید هم به ریاست جمهوری تعبیه گردد .

## ۱۹- پایگاه نظامی مخفی و نقش سرکوبگر آن:

در بحث های قبلی دیدیم که انتقال و تمرکز نیروی های نظامی ، اعم از پنتاگون و سیا، در کشورهای وابسته و یا دست نشانده، و ساختمان پایگاه های نظامی علنی بر مبنای توافقات بین کشورهای مذکور با امپریالیزم، صورت می گیرد. و با استفاده از نیروی امپریالیستی جنبش های دموکرات و توده ای بر ضد چین دولت ها، بطور وحشیانه ئی سرکوب می گردد . در کشور هائی که بنا بر بسا ملحوظات و دیدگاههای سیاسی - اجتماعی و... زمینه بر پائی پایگاه نظامی امپریالیستی میسر نمی گردد، در چنین حالات، دولت های وابسته و متکی به سرمایه امپریالیستی ( بنا بر خواست و صوابدید امپریالیزم ) بطور مخفیانه و پنهانی با تقاضای کمک نظامی از کشور امپریالیستی، خواهان برقراری پایگاه نظامی مخفی در کشور هایشان می شوند. و به یاری قوت های امپریالیستی به سر کوب جنبش های یاد شده پرداخته، شکست آنان را ناشی از توانمندی نیرو های نظامی خودی وانمود می سازند .

حال به یکی دو مثال در زمینه پایگاه های مخفی امپریالیزم امریکا به نقل از نوشته بهمن عقیف [bafif@hotmail.com](mailto:bafif@hotmail.com) تحت عنوان « مدرسه دیکتاتور های نظامی امریکای لاتین » مندرج نشریه "شهروند" شماره ... در زیر توجه کنیم:

« ... در سال ۱۹۶۵ چندین گروه چریکی در دامنه های شرقی کوهستان آند (Andes) پا گرفتند، زیرا کشاورزان این مناطق یعنی بومیان امریکا (Indian) چنان توسط ۵۰۰ سال سرکوب مسخ گشته بودند که اغلب امید مقاومت و پیروزی را از دست داده بودند. این فرزندان طبقه متوسط ( در پیرو ) با الهام از انقلاب کوبا و دست آورد های آن در زمینه بهداشت، مسکن و آموزش و پرورش مبارزه چریکی خود را آغاز کردند. اما در پایان آن سال عملیات ضد - شورشی و ضد - چریکی ارتش پرو و ارتش امریکا کمر مبارزه سه گروه را شکسته بود. دو گروه از سه گروه در عرض دو ماه از بین رفت. افراد باقی مانده که از کشته شدن جان بدر برده بودند در چند سال آینده فقط موفق شدند جنگ و گریز های محدودی انجام بدهند.

نقش سازمان سیا و ارتش امریکا طبق معمول انکار ناپذیر بود. ویکتور مارچتی ( Victor Marchetti ) عضو بلند پایه سازمان سیا در باره عملیات ,, پاکسازی،، چنین می نویسد :

« کلاه سبز ها در عملیات شرکت کردند... که بزرگترین عملیات سازمان سیا پس از دخالت در ماجرای خلیج خوک ها ( کوبا- م ) بود این در اواسط دهه ۱۹۶۰ بود که سازمان سیا به طور مخفی به کمک حکومت پرو ( پیرو ) ، که درگیر مشکلات چریکی در مناطق دور افتاده شرقی بود؛ آمد. حکومت پرو که قادر نبود به طور کافی با جنبش شورشی مقابله کند از دولت امریکا تقاضای کمک کرد ( سناریوی همیشگی.م) و این کمک بلافاصله و به طور مخفی شروع شد. به خرچ سازمان سیا یک کاپی از **پایگاه نظامی** فورت برگ (Fort Bragg) در منطقه جنگلی پرو ساخته شد. نهارخوری، کلاس آموزش، سرباز خانه، ساختمان های ستادی و اداری، برج تمرین چتر بازی، وسایل و نفر بر ضد آب و شناور و کلیه وسایل و تجهیزات نظامی مهیا شد. تحت پوشش کمک نظامی رسمی هلیکوپتر هم داده شد. و

هواپیماهای سازمان سیا اسلحه و وسایل نبرد را به منطقه آوردند. افسران و مربیان بخش عملیات مخصوص سازمان سیا (Special Operation) و کلاه سبزها که از ارتش آمده بودند به نیروهای پرو آموزش دادند. «

» در سال ۱۹۹۶ **رابرت مک نامارا** وزیر دفاع کابینه کندی در جلسه سنای امریکا گفت: " در پیرو دولت این کشور پیشرفتهای مناسبی علیه تمرکز چریکی انجام داده است و ارتش پرو که توسط امریکا آموزش دیده و حمایت میشود نقش بزرگی در عملیات ضد چریکی به عهده دارد " «.


همچنان در بخش دیگری از نوشته عقیف چنین آمده:

» در روز ۱۳ نوامبر ۱۹۶۰ پس از پیروزی انتخاباتی کندی، نیروهای مسلح گواتمالا علیه حکومت دیکتاتوری جنرال میگل ایدی کوراس دست به شورش مسلحانه زدند. حدودی نیمی از افسران ارتش در این شورش شرکت داشتند. آنها با برخورداری از احساسات ملی، مخالف فساد در حکومت ایدی کوراس بودند و میخواستند که استفاده از خاک آنها برای حمله به کوبا متوقف شود. در عرض چند روز، شورش توسط نیروی هوایی سرکوب شد... سازمان سیا در جنوب غربی گواتمالا در یک مزرعه بسیار وسیع قهوه که از هر نقطه ای دور افتاده بود یک پایگاه نظامی مخفی داشت که در آن به مخالفین کوبا آموزش نظامی و بخصوص فن غلبانی میداد. هواپیماهای امریکائی که توسط خلبانان (پیلوتان) سازمان سیا و کوبائیها هدایت میشدند، پایگاه اصلی و مقر افسران شورشی گواتمالا را با بمب درهم کوبیدند و در عرض چند روز جنبش آنها را به زانو در آوردند... از درسهای روزگار اینکه گروهی از افسران شورشی که از بمباران و سرکوب و پیگرد جان بدر برده بودند به دامان جنبش دهقانی پناه بردند و در آنجا با مشاهده واقعیتهای زندگی روستائیان و بومیان امریکائی رادیکالیزه تر شده و چند تن به رهبران جنبش (گواتمالا) تبدیل شدند «.

**پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا** را نه از طریق کنفرانس های زیر سقف تالارهای مجلل کشورهای غربی و... ؛ نه از طریق کشاندن مسئله به تالارهای مزین و با عظمت " ملل متحد "؛ نه از طریق شوراها و پارلمان هائی که توسط امپریالیزم برای کشورهای اشغال شده ساخته شده ؛ نه از طریق تظاهرات خیابانی و یا اعتصابات ... ؛ و نه با دم و دعا، ورد و اوراد، می توان برچید ؛ بلکه پایگاه های نظامی امپریالیزم امریکا را با **پایگاه های انقلابی** - که خود شامل سه اصل **خلق** میباشد - و با ایمان به امر « مبارزه، شکست؛ مبارزه بازهم شکست؛ مبارزه، سرانجام پیروزی » می توان برچید.

بگذار دشمنان رنگارنگ **انقلاب ملی - دموکراتیک طراز نوین** ضد امپریالیستی و ارتجاع و عوامل وابسته به آنان ( پیکره بندی خط حرکتی و عملکردهای سیاسی شماری از فعالین تسلیم طلب و غلتیده به جبهه امپریالیزم و ارتجاع باشد به مجال دیگر ) این یگانه راه رسیدن مردم به قدرت حاکمه و بیرون انداختن امپریالیزم و زنجیری هایش از کشور را، "کهنه"، "مردود"، "متحجر"، "دکم مطلق"، "اوانتاریزم"، "کلی گوئی"، "راهی که شرایط عینی برای پیاده کردنش تا کنون مهیا نشده ... " و "..." بخوانند. و با پوز خند سیاستمداران؛ لبخند فیلسوفانه ؛ تبسم ادیبانه و شاعر گونه، با اشکال لجن پراکنی و با سایر افزارهای پیدا و پنهان، که امپریالیزم و ارتجاع منطقه و جهان در اختیارشان قرار داده است ؛ به رهیابان، رهپویان و رهروان اصلی این راه پر افتخار بتازند، عاقبت سنگی را که به خاطر بستن این مسیر و کوبیدن روندگانش بلند کرده اند، روی پای خودشان فرو خواهد غلتید. این امر تاریخ است که خوانائی آنها می توان در تاریخ تجاوزات امپریالیزم به وضاحت مشاهده کرد [ آنگاهی که رهروان واقعی راه آزادی این سرزمین ها را - برادر تئی همین آرایشگران انقیاد و تسلیم طلب وطنی ما در آن کشورها - سبکسرانه به نقد می کشیدند ] .

در پایان این نوشتار مختصر، آرزومند است، شماری از رزمندگان دموکرات و چپ انقلابی که از لحاظ مسایل آیدئولوژیک- سیاسی در برخورد با اوضاع خونبار کنونی کشور، دچار آشفته فکری شده، با نیت نیک و پاک، بر تیز

همکاری با دولت دست‌نشانده امپریالیسم امریکا در رأس کرزی ( وطن فروش ) صحنه گذاشته اند؛ در برداشت شان از اوضاع فاجعه آفرین سیاسی-اقتصادی - نظامی و ... کشور اشغال شده شان افغانستان در خون و آتش فرو برده شده ، تجدید نظر انقلابی نموده، مردم در بند و اسیرشانرا مورد توجه قرار بدهند. 

پایان